

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/02/20



موضوع: تحقیق خصوصیات مطهریت ذهاب ثلثین

دیروز گفته شد که اصل ذهاب ثلثین که مطهر است بالاجماع و السنه و الفتوی. اما سه تا خصوصیتی که بحث می شد، خصوصیت اول این بود که این غلیان عصیر و بعد ذهاب ثلثین باید به وسیله نار باشد یا به وسیله شمس و هواء هم می شود. این را سوال مکرر کردند، بر این شدیم که توضیح دوباره بدهیم. سید می فرماید: «لا فرق بین أن یکون الذهاب بالنار أو بالشمس أو بالهواء»، موضوع ذهاب ثلثین است و حکم هم تطهیر است، طریق برای تحقق موضوع چیست؟ شمس و هواء، موضوع دوم را هم بیان می کند «كما لا فرق فی الغلیان الموجب للنجاسه علی القول بها بین المذكورات» غلیان با نار باشد یا به وسیله شمس باشد منتها هواء علی الظاهر موجب غلیان نمی شود مگر اینکه بگوییم نشیش که عبارت است از جوششی که خود عصیر در اثر نگهداری یک نوع جوششی به وجود می آید. پس اینکه سوال کردند که غلیان به وسیله هواء نمی شود، ما هم گفتیم غلیان به وسیله نار و شمس که ممکن است، الان هم می فرمایند به وسیله هواء هم ممکن است. که دیدیم نشیش را ترجمه کردند به غلیان و خودجوشی درونی که خودش به جوشش می آید. مثل چیزی که ترش کرده باشد. هوایی که در داخل آن ترکیب است یک حالت جوش و خروش به وجود می آورد که در متن آورده است «بالنار و بالشمس و بالهواء» درست باشد. در ادامه این نکته را توجه کنید و آن این است که صاحب جواهر و شیخ انصاری فرمودند که غلیان به وسیله نار و ذهاب ثلثین هم به وسیله نار، این قدر متیقن است. و شیخ انصاری گفت اطلاعات منصرف به این است. قدر متیقن آن غلیانی است که به وسیله نار باشد. هم غلیانی که موجب حرمت و نجاست می شود و هم غلیانی که منتهی می شود به ذهاب ثلثین. قدر متیقن هم آن است انصراف را شیخ انصاری اعلام فرمودند و در نصوص هم کلمه نار تصریح شده است. این حرفی بود که آن دو بزرگوار فرمودند. اما گفتیم در متن

آمده است که فرق نمی کند، آنچه در جهت اثبات متن و استدلال برای صحت این متن ممکن بود گفته شد که عبارت بود از: 1. اطلاقات اگر انصراف اعلام هم بکنیم انصرافش بدوی است. 2. منظور از نار و شمس موضوع نیست، شمس و نار طریق است. و طریق هیچ گاهی انحصار و خصوصیت نمی آورد. موضوع برای حرمت و نجاست غلیان بود و موضوع برای تطهیر ذهاب ثلثین بود. حالا این موضوع از هر راهی که محقق بشود. از طریق نار باشد و آتش، یا از طریق شمس یا هواء. این غایت ما ممکن بود که در جهت صحت متن گفته شد.

نظر سید الحکیم

سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه این متن را تایید می کند ولی با یک اما و اگر. می گوید: اگر از ادله بتوانیم ثابت کنیم که غلیانی که موضوع برای نجاست و تطهیر است از حیث سبب اطلاق دارد، به نار باشد یا به شمس یا به وسیله دیگر. اگر این را از ادله توانستیم ثابت کنیم در ذهاب ثلثین هم همین مطلب را می گوییم. ذهاب ثلثین هم به وسیله نار ذهاب بشود یا به وسیله شمس یا به وسیله هواء. ولی ایشان احوط ذهاب به وسیله نار را اعلام می کند که از ضمن کلامشان احتیاط استفاده می شود. [1]

نظر سید الخویی

و اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه درباره این خصوصیت اول که غلیان و ذهاب ثلثین فقط با نار باشد یا شمس و هواء می شود، می فرماید: اما درباره غلیان تفصیل وجود ندارد. غلیان می شود به وسیله نار باشد و می شود به وسیله شمس باشد. غلیان که صورت گرفت موضوع می شود برای حرمت و نجاست. و اما اگر ذهاب ثلثین را مطرح کنیم در ذهاب ثلثین باید به وسیله طبخ باشد که از نصوص استفاده می شود که ذهاب ثلثین به وسیله طبخ یعنی به وسیله نار. بنابراین ذهاب ثلثین فرق می کند باید به وسیله نار باشد. که مقتضای نصوص است و قدرمتیقن است و منصوص هم است. [2]

سوال:

پاسخ: نار طریق است ولی اگر در طریق یک خصوصیت ذاتی در طریق وجود داشت که ما احتمال آن خصوصیت را در حد احتمال عقلایی داشته باشیم، بنابراین آن طریق انحصاری می شود. نظر و رأی سیدنا الاستاد این است که در طبخ و پختن با آتش خود ذهاب ثلثین با آتش قطعاً احتمال خصوصیت در آن است. و آنکه به وسیله هواء خشک بشود و بشود یک

سوم، خیلی فرق می کند با آتشی که آن را دو ثلثش را برده و یک ثلثش باقی مانده. بنابراین هرچند طریق است ولی در این طریق خاص که نار باشد، احتمال خصوصیت وجود دارد. گفتیم اگر احتمال خصوصیت در حد احتمال عقلایی بود ممکن است بگوییم موجب انحصار می شود. بنابراین تحقیق این است که براساس احتیاط لزومی بگوییم که ذهاب ثلثین باید به وسیله نار باشد و در غیر این صورت باید اجتناب کرد که اجتناب مطابق احتیاط است. اگر به وسیله نار ذهاب ثلثین نشده باشد باید اجتناب کرد و باید خلّ بشود و ذهاب ثلثین دیگر کافی نیست و تطهیرش فقط به وسیله خلّ شدن است. لذا علی التحقیق متن هرچند با آن استدلال صحتش اعلام شد ولی با احتمال خصوصیتی که در این طریق داریم احتیاط بر این است که در تطهیر به وسیله ذهاب ثلثین اکتفاء نکنیم به ذهاب ثلثینی که به وسیله نار باشد.

سوال: بین این دو تا موضوع تفکیک وجه ندارد بلکه همان چیزی که سید الحکیم می فرماید درست است. ذهاب ثلثین فرق نمی کند آنجا موضوع برای حرمت و نجاس می شد، سبب نار بود یا شمس، اینجا موجب تطهیر می شود که ذهاب ثلثین به وسیله نار باشد یا شمس.

پاسخ: فرقی این است در اصل غلیان فقط جوشش است و خود جوششی که در عصیر به وجود می آید، موضوع حکم خود غلیان است و موضوع حکمش هم حرمت و نجاست است. ما که مراجعه کنیم علی التحقیق این غلیان از لحاظ نصوص به طور خاص مستند به نار نیست، هم مطلق آمده و هم به نار هم اشاره شده. می بینیم اغلب که نار بوده از آن جهت کلمه نار ذکر شده و الا نار اگر خصوصیت می داشت باید تصریح می شد. بنابراین براساس تناسب حکم و موضوع، الغاء خصوصیت می کنیم، موضوع خود غلیان است و هیچ چیز دیگری نیست. در تحقق غلیان بما هو غلیان نار خصوصیت ندارد، چون جوشش است و یک به اصطلاح عوام سطح آب بالا و پایین می رود، این زیر و رو شدن سطح آب یک واقعیتی است، از طریق نار باشد یا از طریق شمس. هیچ خصوصیت دیگری در نار وجود ندارد. اما درباره ذهاب ثلثین که می خواهیم تطهیر اعلام بکنیم ممکن است هم براساس فهم عرف و هم براساس واقعیت ها که آتش یکی از مطهرات بود و اثرش را در عرف می بینیم که تاثیرگذاری که در ذهاب ثلثین نار دارد شمس و هواء آن تاثیرگذاری و آن عملیات را ندارد. اولاً از لحاظ کیفیت ندارد و ثانیاً از لحاظ واقعیت شمس به ندرت فقط ممکن است ذهاب ثلثین بکند. ذهاب ثلثین به توسط نار خصوصیتش قابل انکار نیست. هم این عمل یک کار طبیعی و عادی است و به وسیله شمس و هواء تقریباً به ندرت اگر تحقق پیدا کند، فقط امکانش را داریم و وقوع آن کار سختی است. بنابراین خصوصیت در ذهاب ثلثین به وسیله نار امر قابل انکار نیست. لذا احتمال خصوصیت که در حد احتمال عقلایی بود، می گوییم که احتمال خصوصیت طبق قاعده موجب انحصار می شود.

سوال: با دستگاه اگر بتواند غلیان را یا ذهاب ثلثین را انجام بدهد چه می شود؟

پاسخ: قطعاً براساس قواعد ما نمی توانیم اینجا حکم به تطهیر بکنیم. اولاً این مسئله خلاف قاعده است، براساس قواعد که آنچه خلاف قاعده بود فقط به مقتضای مدلول نص شرعی اکتفاء کنیم. اینجا مشمول نص شرعی نمی شود، لذا ذهاب ثلثین به وسیله دستگاه یا حرارت مصنوعی کافی نخواهد بود و قول به عدم تطهیر مطابق احتیاط هم است.

اما خصوصیت دوم

اما خصوصیت دوم که منظور از ذهاب ثلثین به وسیله وزن است یا به وسیله مساحت؟ در این رابطه نظر شیخ انصاری و صاحب جواهر را گفتیم. صاحب جواهر فرمود که فرق نمیکند هرچند وزن اولی است. و شیخ انصاری فرمودند وزن هرچند منصوص است ولی باز هم می شود از کیل هم استفاده کرد. اما اگر تعارض واقع بشود بین وزن و کیل، وزن مقدم است.

کلام سید الحکیم

اما سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: در کیل و وزن هرچند گفته می شود که وزن اولی باشد ولی حقیقت این است که در بین کیل و وزن تخییر کار ناممکنی است. برای اینکه این هر دو با هم فرق می کنند. ربما از نظر وزن نصف باشد و از نظر مساحت یک ثلث باقی مانده باشد. مثلاً اگر فرض کنید ظرفی را که سه قسمتی خط کشی شده، به توسط جوشاندن دو قسمت خط کشی رفت و یک قسمت باقی ماند، ذهاب ثلثین از نظر مساحت شده است و از نظر وزن ممکن است این نصف باشد. چون در مایعات قسمت رو و بالا لطافت دارد و کم وزن است و قسمت پایین سنگین وزن است، یک سوم ممکن است نصف باشد. با این فاصله ای که مثال زدم بین این دو مورد نمی توانیم بگوییم که تخییر باشد. و بعد می فرماید: در نصوص که ما روایات را دیدیم، روایتی پیدا نشد که وزن را معین اعلام بکند یا کیل را. به طور کل معیارها را بیان می کند و معیارها هم به عرف مراجعه می شود. وزن است، کیل است، عرف دارند برای خودش، عمدتاً می گویند ثلث و اطلاق دارد به ثلث، یک سوم بماند و دو سوم برود و تطبیقش به دست عرف است، مساحتی باشد یا وزنی. اما از آنجا که مساحت همیشه مقدم است، یعنی اول ذهاب ثلثین در شکل مساحت صورت می گیرد، چون همیشه مقدم است لذا صحتش را عرف هم شرع تایید می کند، بنابراین احوط بلکه لزوماً باید اعلام کنیم که ذهاب ثلثین در شکل مساحت باشد نه وزن. هرچند از نظر وزن تقریباً در مرحله نصف قرار دارد. پس همیشه تقدیر به وسیله مساحت مقدم است و صحت هم دارد لذا این متعین است. و اما وزن اینجا اصلاً الزامی ندارد. یک کسی اگر منتظر بماند تا وزن هم یک سوم بشود یک کاری است که داعی نداشته. همین کیل کافی است [3]. اگر اشکال شود که سید الحکیم فرمود احوط این است که باید به مساحت کنیم و نه به وزن، گفتیم احوط بلکه لزوماً باید بگوییم به مساحت اکتفاء بشود. این در ابتداء با احتیاط تطبیق نمی کند اما با احتیاط از جهت دلالت نصوص تطبیق می کند نه از جهت عمل و

تحقق یک سوم. نصوص که وزن را هم دارد کیل را هم دارد، کیل که همیشه مقدم است، آنکه تقدم دارد و از نظر نصوص هم صحتش اعلام شده است احوط در جمود به نصوص اخذ به کیل و مساحت است.

کلام سید الخویی

اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه در این مسئله شرح مفصلي دارد که شاید در این مسئله کامل ترین بیان را ایشان داشته باشد. می فرماید: نصوص و ادله ای که در این رابطه آمده است باید مورد دقت قرار بگیرد. مدعا این است که گفته شود ذهاب ثلثین باید بالوزن باشد. اما دلیل در دو مرحله تنظیم می شود: 1. ادله اجتهادی، 2. اصل عملی. اما ادله اجتهادی دارای دو مرحله است: مرحله اول تقييد و اطلاق، مرحله دوم نصوص دالّ بر تعیین وزن. مرحله اول بحث تقييد و اطلاق، می فرماید: در کتاب وسائل الشیعه باب سه ابواب اشربه محرمه اطلاقاتی داریم که غلیان باعث نجاست یا حرمت می شود که اشاره هم کردیم صحیحه حماد بود و روایت دوم و سوم همان باب. و بعد در باب دو همان ابواب اشربه محرمه روایاتی داریم که تقييد کردند اطلاقات را به ذهاب ثلثین. آنجا هم روایات متعددی است روایت یک و دو و سه که گفته شده حتی ثلثین نصیب شیطان است، ثلث باقی مانده نصیب آدم است. اما این تخصیص مخصص منفصل مجمل است. در مخصص منفصل مجمل باید به قدر متیقن اکتفاء کرد. که مجمل بود بین مساحت و وزن، قدر متیقن وزن است. بنابراین باید در ذهاب ثلثین به وزن اعتناء کرد. این مرحله اول دلیل اجتهادی. در مرحله دوم ادله اجتهادی می فرمایند نصوصی است که دلالت دارد بر تعیین ثلثین به وزن، دو روایتش را خواندیم که یکی روایت عقبه بود و دیگری روایت عبدالله بن ابی یعفور بود. روایت سوم هم روایت عبدالله بن سنان است، «عن ابی عبدالله علیه السلام قال **العصیر اذا طبخ حتى يذهب منه ثلاثة دوانيق و النصف ثم يترك حتى يبرد فقد ذهب ثلثاه و بقي ثلثه**» [4]. اینجا می فرماید «**حتى يذهب منه ثلاثة دوانيق**»، دوانیق یک معیاری است برای وزن، مفاد این روایت این می شود که اینجا هم وزن نصاً مورد توجه قرار گرفته است، همانطور که در آن روایت دیگر یکی رطل بود و روایت عبدالله بن ابی یعفور هم اشاره به وزن داشت. سیدنا الاستاد می فرماید اما آن روایت عقبه بن خالد اولاً. سندش به وسیله عقبه بن خالد کامل نیست و ثانیاً رطل اختصاص به وزن ندارد به کیل هم بکار می رود. پس روایت عقبه اجمال دارد یا حداقل دلالتش بر مطلوب کامل نیست، مضافاً بر اینکه سندش به خاطر عقبه صحیح نیست. و اما روایت ابن ابی یعفور شیخ کلینی آن روایت را مرسل نقل می کند عن بعض اصحابنا، دلالت آن کامل است اوقیه وزن است ولیکن سندش کامل نیست. پس آن روایت هم ما را به جایی نمی رساند و در جهت تعیین وزن نقشی ایجاد نمی کند. اما این روایت سوم تعبیر آن دوانیق است، سید می فرماید دوانیق جمع دوانیک است اصلش فارسی است، دنک، شش دنگ که می گوئیم، دنک و دانک یک ششم است، این مساحت است این وزن نیست. بنابراین روایاتی که آمده است در این باب روایات هم ما را به جایی هدایت نمی کند. روایات از اثبات ثلث به وسیله وزن قاصر است. اما مرحله اول

دلیل اجتهادی اطلاق و تقييد، درباره اطلاق و تقييد گفت که مخصص منفصل است و مجمل و بايد اخذ به قدر متيقن بشود. جوابش اين است که اين مطلب جای خودش درست است اما به عرف مراجعه کنيد، تقدير در هر چيزی متناسب با آن چيز است. تقدير مایعات به مساحت است، به وسیله پيمانه است، مایعات را کسی وزن نمی کند، احيانا ترازو هم مسطح است، مایع را می شود بگذاری روی کف مسطح؟ اخيرا که كاملا. مسطح بوده و قبلا هم اگر کامل مسطح نبوده گودی آن خیلی اندک بوده. مایعات معمولا. با وزن انجام نمی شود، با مساحت انجام می شود. اين دو مرحله که مربوط می شد به دليل اجتهادی به نتیجه نرسيد و جوابش داده شد. اما اصل عملی بقیه بحث برای فردا ان شاء الله.

-
- [1] مستمسک العروه الوثقی، سيد محسن حکيم، ج2، ص106.
 [2] التنقيح فی شرح العروه الوثقی، سيد ابوالقاسم خویی، ج4، ص173 تا 178.
 [3] مستمسک العروه الوثقی، سيد محسن حکيم، ج2، ص108.
 [4] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج17، ص233، ابواب اشربه محرمه، ب5، ح7، ط اسلاميه.